

بررسی پوشاک زنان میناب از منظر مردم‌شناختی

دکتر محمد همایون سپهر^۱
زهره شهدادیان^۲

چکیده

تن پوش انسان‌ها به مقتضای ویژگی‌های اقلیمی درجه، تمدن و فرهنگ، عقاید مذهبی و آداب و رسوم دستخوش دگرگونی‌های بسیاری شده است. میناب از شهرهای ساحلی استان هرمزگان است که به دلیل اقلیم خاص؛ آب و هوای گرم و مرطوب و مجاورت با دریا شکل خاصی از تن‌پوش را در منطقه ایجاد کرده است. پوشاک ساحل‌نشینان جنوبی ایران بر اثر رفت و آمدهایی که از راه دریا به دیگر کشورها داشته‌اند همواره تحت تأثیر بوده و امروزه پوشاک این منطقه ترکیبی از پوشاک عربی، هندی و ذوق و سلیقه بومی است. عنصر فرهنگی در پوشاک زنان جنوب محسوس است.

کلیدواژه‌ها: تن‌پوش، سرپوش، پاپوش، برقع، پوشاک میناب، پوشاک زنان جنوب

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

۲. کارشناس ارشد مردم‌شناسی

مقدمه

انگیزه پدید آمدن پوشاک و تهیه جامه ناشی از نیاز آدمی به حفاظت در برابر عوارض طبیعی بویژه سرما و گرما بود، اما مانند هر وسیله دیگری زمانی که از دایره رفع نیازهای ابتدایی و اولیه خارج شد، حالت تفنن به خود گرفت و وسیله هنرنمایی و ابراز سلیقه گردید.

تن‌پوش انسان‌ها به مقتضای ویژگی‌های اقلیمی، درجه، تمدن و فرهنگ، عقاید مذهبی و آداب و رسوم دستخوش دگرگونی‌های بی‌شماری شده است. پوشاک و لباس مانند خورد و خوراک از نیازهای اولیه و ضروری انسان بوده و هست. به طوری که بشر اولیه از پوست حیوانی که شکار می‌کرده برای خودش تن‌پوش درست می‌کرد و از گوشت آن تغذیه می‌نمود.

در اینکه انسان در چه زمانی اقدام به پوشیدن لباس نموده، روشن نیست ولی حداقل تا این اندازه می‌توان گفت که از عمر این دستاورد اولیه انسان هزاران و شاید صدها هزار سال گذشته است. در طول این مدت انسان این پوشین خود را به اشکال مختلف بافته و از آن استفاده کرده است.

چارچوب نظری

نظریات مردم‌شناسی غالباً بر پایه پاسخگویی به سؤالاتی در مورد وضوح رفتار اجتماعی به شکل موجود و علل تمایزات بشری بنا شده‌اند. ارتباط میان نظریاتی که از پیش ارایه شده و اطلاعات جدید با وقایع اجتماعی که در جریان است، دریافت عینی واقعیت را به عنوان اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین ویژگی‌های علم نمایان می‌سازد. همچنین چگونگی توضیح و تبیین پدیده‌های فرهنگی را نشان می‌دهد.

بنابراین سعی می‌شود تا با بکارگیری نظریه‌هایی از مکتب کارکردگرایی به بررسی و تحلیل پوشاک زنان میناب و تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، محیطی و اقلیمی بر روی آن پرداخت.

کارکردگرایان بر این نکته تأکید دارند که هر واقعه یا نهادی در صورتی که ارتباطات کارکردی آن با وقایع یا نهادهای دیگر درک نشود، مفهوم خود را ظاهر نمی‌سازد. کارکرد عبارت است از نتیجه ثمربخش و مفید رفتاری که عضوی در جریان زندگی و انجام وظیفه‌اش نسبت به سیستم و به نفع سیستم و به هنگام ایفای نقش‌های اجتماعی انجام می‌دهد. پس تمام اجزا بر حسب نوع رابطه انجامشان در مقابل سیستم و اجزای دیگر یک نوع وظیفه دارند.

به عبارت دیگر وقتی که کارکرد در داخل یک رابطه ساختی قرار گیرد، قابل معنی است و این ساخت در تمام لایه‌های اجتماعی دیده می‌شود. ساخت را معمولاً به عنوان روابطی که میان اجزای یک کل وجود دارد می‌شناسیم که این روابط می‌تواند هم بین اجزا و هم بین اجزا و کل باشد. ساخت اجتماعی در حقیقت دربردارنده و حامل کارکرد است. یعنی کارکردها که هنجارها منشأ آن می‌باشند به شکل قالب‌های ساختی درمی‌آیند. (تنهایی، ۱۳۷۷: ۷۹)

مالینوفسکی معتقد است که در یک تمدن و فرهنگ هر عاملی، کارکردی نسبت به کل مجموعه دارد و کار آن تأمین نیازهای انسانی است. از این رو نتیجه می‌گیرد که پیدایش رسوم و معتقدات و سازمان‌های اجتماعی برای برآورده شدن نیازهای غریزی انسان است.

اجزا و عناصر هر فرهنگ از آن رو پدید می‌آیند که به یک رشته نیازهای اساسی فرهنگی و انسانی پاسخ گویند. در هر نظام فرهنگی همه رسوم، باورها، اندیشه‌ها و اشیای مادی دارای نوعی کارکرد حیاتی هستند و نیاز معینی را برآورده می‌سازند. (کاربارینو، ۱۳۷۷: ۱۵)

به طور کلی نیازهای بنیادین انسان به هفت گروه تقسیم می‌شود و راه پاسخ‌گویی به آنها را نیاز مطرح می‌کند. این نیازها شامل تغذیه، تولید مثل، راحتی و آسایش، امنیت و آرامش، حرکت و جنبش و رشد می‌باشند که راه تأمین آنها به ترتیب شامل خوراک،

ازدواج و خانواده، لباس و پوشاک، حمایت، دفاع، بازی‌ها و حتی آموزش و ارتباطات است. (مالینوفسکی، ۱۳۷۸: ۱۲۰) آنچه که در این بحث قابل توجه است این است که نیازهای ثانویه براساس تمایلات نیازهای اولیه شکل می‌گیرند. مثلاً اگرچه همه انسان‌ها پوششی برای خود دارند، اما پوشاندن و چگونگی پوشاندن به لحاظ فرهنگی، حائز



اهمیت می‌باشد. زیرا هر جامعه‌ای با قوانین و تحریم‌های خاص خود در این مورد مواجه است. پس روشن است که انسان‌ها به نیازهای اولیه خود در قالب مکانیزم‌های فرهنگی گروه پاسخ می‌دهند و بدین سان همه خصایص و نهادها با نظام فرهنگی همبسته است. (کاربارینو، ۱۳۷۷: ۷۸)

شهرستان میناب

میناب از شهرستان‌های سرسبز، آباد و با رونق استان هرمزگان است. این شهرستان در شمال خاوری تنگه هرمز و در حاشیه ساحلی دریای عمان و در ۱۱۰ کیلومتری شرق بندر عباس واقع شده و به علت فاصله از دریا ارتفاعش از سطح دریای آزاد ۳۰ متر است. میناب از شمال به شهرستان رودان، از باختر به شهرستان بندر عباس، از

خاور به شهرستان جاسک و استان کرمان و از جنوب به شهرستان جاسک و تنگه استراتژیک هرمز محدود است. بخش‌های شمالی و خاوری این شهرستان کوهستانی و بخش مرکزی و باختری آن دشتی است. بخش دشتی آن به درازای حدود ۱۲۰ کیلومتر از بندر تیاب «*tiyâb*» تا نزدیک روستای کرگوشکی «*karguški*» نوار کرانه‌ای (کرانه خاوری تنگه هرمز) قرار دارد.

آب و هوای این شهرستان، مانند دیگر نواحی استان هرمزگان گرم و مرطوب است. رطوبت هوا زیاد و هر چه به کرانه نزدیک‌تر شویم، اثر آن محسوس‌تر است.

پوشاک زنان میناب

شکل پوشاک و تنوع آنها (در کم و زیادی یا بلندی و کوتاهی) تابع وضعیت مخصوص منطقه است که مردمش روی حفاظت از گرما و سرما یا توجه به اعتدال هوا، وادار به ایجاد آنها می‌شوند. (ضیایپور، ۱۳۴۶: ۲)

ساحل‌نشینان جنوب که به بندری‌ها مشهورند بر اثر آمد و رفت عمومی از راه دریا و خشکی غالباً دستخوش تبادل سلیقه دائمی ساحلی شده‌اند و در طی قرون با توجه به انتخاب احسن از دو نوع پوشاک عربی و هندی چیزی کم و بیش چاشنی سلیقه بومی خود کرده‌اند و در مقام مقایسه با سلیقه برخوردارکنندگان، وضعی مخصوص (توام با ظرافت بومیانه) برای خود به وجود آورده‌اند. ولی این وضع مخصوص و مطلوب، خاص بانوان بندری می‌باشد زیرا مردان بندری پوشاک خاصی ندارند. تن‌پوش آنان اگر شلواری در منظر بلوچی یا قشقایی، یا نیمه بلوچ و نیمه قشقایی نباشد، قطعاً لنگی است بر میان بسته و در موقع لزوم لنگی دیگر بر دوش افکنده یا پارچه‌ای به شکل عمامه در هم، رهاتر بر سر پیچیده و پاپوشی بافته از گیاه است. (همان: ۱۵۸)

پوشاک زنان میناب از تن‌پوش، سرپوش، پاپوش، نوعی ماسک یا نقاب به نام برقع یا به لهجه محلی برکه و زیورآلات تشکیل شده است.

تن پوش



• کندوره «kandure»

لباس نسبتاً تنگ تا روی زانو که پایین آن چاک داشته و دور چاک پایین لباس، خصوص دوزی^۱ شده و دور یقه و دور مچ آن نیز با انواع نوارها تزیین یا گلابتون دوزی شده است.

• گون «gavan»

نام لباس‌هایی است که از ناحیه کمر چین خورده، آستین آن تنگ است و در قسمت جلوی سینه لبه آستین‌ها و لبه دامن خصوص دوزی، زری دوزی، گلابتون دوزی یا پولک دوزی شده است.



• جمه «jomme»

نام لباس دیگری است که آن نیز از روی کمر چین خورده و روی آن خصوص دوزی شده و آستین آن گشاد است که معمولاً بلوچ‌های ساکن میناب آن را می‌پوشند.

شکل آن شبیه پیراهن بلوچی است؛ به صورت

۱. این هنر به کمک نوارهای نقره‌ای باریک و بر روی پارچه توری ریزبافت تجلی یافته و گاه ستاره‌هایی فلزی بر روی پارچه دیده می‌شود، از آن برای تزیین مقنعه و دستار (چادر زنانه) استفاده می‌کنند. پارچه مصرفی معمولاً به رنگ‌های سیاه، سفید، سبز و زرشکی است.

لباس‌های گشاد آستین خفاشی است که در قسمت میچ تنگ می‌شود و فقط در قسمت یقه و جلوی سینه و میچ تزیین دارد.

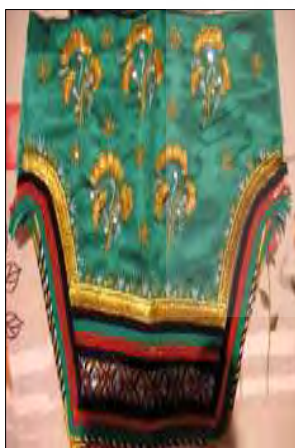


• لباس عروس مینابی

در میناب چنین رسم است که عروس در روز عقد لباس سبز می‌پوشد و در جایگاهی که از تشک، مخده و سفره سبز تشکیل شده می‌نشیند و این سبزی را نشانه سرسبزی و آبادانی زندگی می‌دانند که برگرفته از نوع معیشت منطقه است که مبتنی بر کشاورزی و باغداری می‌باشد.

• شلوار (تنبان) «tonbân»

یک نوع آن از پایین تا بالای میچ پا تنگ است و با زیپ یا دکمه و بندینگ بسته می‌شود و روی قسمت تنگ انواع تزئینات از قبیل خوص‌دوزی، ودویی «vaduyi»،



گلدوزی با چرخ خیاطی، گلابتون‌دوزی (گلابتون‌ها از پاکستان آورده می‌شود) دارد.

از انواع دیگر، شلواری است که پایین آن تنگ نیست و حاشیه‌ای «hâšiyeyi» نام دارد و مانند شلوارهای راحتی معمولی دوخته می‌شود و پایین یا حاشیه آن تور و گلدوزی دارد و معمولاً افراد مسن از آن استفاده می‌کنند و عموماً از جنس نخی یا ابریشمی و با رنگ‌های روشن و شاد است و نقش‌های روی

شلوار در ذهن بیننده فضای سرسبز و آبادانی را تداعی می‌کند.

۲. سرپوش

• لچک «lačak»

مانند کلاه کوچکی است که وسط سر می‌گذارند و به وسیله دو قیطان به زیر چانه بند می‌شود. روی آن گلابتون‌دوزی و خوص‌دوزی شده است. در گذشته زنان هنگام مراسم مختلف و همچنین عروسی‌ها به سر می‌کردند و بنا به توانایی خانواده از سکه‌های طلا برای تزیین جلوی آن بالای پیشانی استفاده می‌کردند و در قسمت وسط یعنی وسط پیشانی بین دو ابرو جواهری به شکل ماه یا سکه‌ای درشت‌تر از سایر سکه‌ها به کار می‌رفت.

• جلویل (جلبیل) «jelvil», «jelbil»

نوعی شال به رنگ مشکی و عمدتاً توری است و روی آن را با خوص تزیین می‌کنند. پایین شال را با چپر که نواری است با نخ‌های رنگارنگ، تزیین می‌کنند و به آن گلابتون یا بشکی با ریشه‌های بلند می‌دوزند.

• لیزی «leysi»

شال نخی نرم و از جنس وال است که به رنگ‌های روشن و شاد تهیه و در تابستان از آن استفاده می‌شود. لیزی، شال نسبتاً بزرگی است که زنان هنگام کار یا مهمان‌داری به جای چادر از آن استفاده می‌کنند.

• ارنی «orni»

نوع دیگری از شال است که از حریر سبز رنگ تهیه و گلدوزی و گلابتون‌دوزی شده است و معمولاً برای سر عروس استفاده می‌شود.

• چادر

نوع دوخت چادر تفاوتی ندارد ولی شیوه سر کردن آن متفاوت است. بدین صورت

که یک سمت چادر یا به اصطلاح دستک چادر را به دور گردن پیچیده یا روی سر می‌برند. دستک دیگر را زیر بغل می‌گذارند تا بدین وسیله هر دو دست برای انجام امور آزاد باشد.

چادرها معمولاً از جنس نخ یا وال است و عموماً از رنگ‌های روشن استفاده می‌شود. افراد سالمند از رنگ‌های تیره استفاده می‌کنند.

رنگ چادرها بستگی به موقعیتی دارد که زنان شرکت می‌کنند. مثلاً در مراسم عروسی از رنگ شاد و پارچه نازک‌تر و در عزا از چادرهای نخی مشکی استفاده می‌کنند.



۳. روپوش

زنان میناب برای پوشاندن چهره خود از بیگانه از ماسک یا نقابی به نام برقع «borque» استفاده می‌کنند.

برقع به ضم ب و کسر ق به معنی روبند، نقاب و تکه پارچه‌ای است که زنان با آن چهره خود را می‌پوشانند.

(عمید، ۱۳۵۹: ۲۹۴)

برقع، پوشش جالب و دیدنی زنان حاشیه شمالی و جنوبی خلیج فارس و دریای عمان است. در ساحل استان هرمزگان و خطه ساحلی بلوچستان آن را «برکه» و در حوزه بندر لنگه به نام «بتوله» خوانده می‌شود.

برقع را از جنس پارچه نخی یا ابریشمی درست می‌کنند و روی آن را با نخ‌های ابریشمی و به رنگی که مورد نیاز است، سوزن‌دوزی می‌کنند. قسمت روی بینی برقع که به «دار برقع» معروف است به اندازه بینی فرد استفاده کننده برش می‌خورد و داخل قسمت دار برقع از چوب انتهای خوشه خرما که صاف است استفاده می‌کنند.

رنگ برقع بستگی به سن، موقعیت اجتماعی و وضعیت تأهل فرد استفاده کننده دارد. به طور مثال رنگ مشکی برای دختران و بیوه‌زن‌ها است که در بعضی موارد

دختران دور برقع مشکی خود را با رنگ بنفش تیره کناره دوزی می‌کنند. رنگ قرمز مخصوص زنان متأهل و شوهردار است و برخی از سالمندان نیز از برقع به رنگ قهوه‌ای استفاده می‌کنند.

دختران بلوچ ساکن میناب از برقع مشکی با حاشیه دوزی قرمز استفاده می‌کنند.

۴. پای‌افزار یا پاپوش

• کبکاب «kabkâb»

نوعی کفش که از جنس چوب است و زنان از آن استفاده می‌کنند. کف آن از چوب و نوار چرمی است که به صورت تسمه به روی کفش می‌آید و با میخ وصل می‌شود.

• سواس «sovâs»

نوعی پافزار است که از لیف خرما یا به لهجه محلی پنگ «pang» (انتهای خوشه خرما) استفاده می‌شود. بدین صورت که پنگ را با سنگ می‌کوبیدند تا نرم شود سپس کف کفش را می‌بافتند و به وسیله بند بافته شده از همان پنگ به دور پا بسته می‌شد. در گذشته اهالی معمولی منطقه پا برهنه راه می‌رفتند و اشخاص خاص و ثروتمند از سواس استفاده می‌کردند.

جمع بندی

به اختصار می‌توان گفت که پوشاک زنان بندر عبارت از لچک «lačak»، ارنی «orny»، جلیلی «jalbil»، نقاب یا برقع «borqe» می‌باشد. پیراهن و شلوار در این منطقه معمولاً گلابتون‌دوزی شده است و از چادر و کفش استفاده می‌شود.

دامن پیراهن زنان مینابی تا نزدیک زانو می‌رسد و لبه‌هایش حاشیه‌دوزی و قیطان‌دوزی شده است. این پیراهن‌ها بسته به سبک دوختشان گون «gavan» یا دراعه «dorâ'e» نامیده می‌شوند. زنان بندری در زیر لباس‌های خود، شلواری گشاد که در محل قوزک پا تنگ می‌شود به پا می‌کنند. دمپای این شلوارها به سمت داخل چاک دارد و حاشیه آن نواردوزی و زرددوزی شده است.

براساس نظر کارکردگرایی، یک پدیده فرهنگی تا هنگامی به حیات خود ادامه

می‌دهد که کارکرد داشته باشد. امروزه با مقایسه لباس دختران جوان میناب و زنان سالمند این نکته آشکار می‌شود که لباس سنتی خریدار ندارد و گویی که عمر آن به سر آمده است. لباسی که تا چند سال پیش تمام نیازهای جسمانی و اجتماعی مردم منطقه را پاسخگو بود امروزه بر اثر تغییرات اجتماعی، دیگر کارکرد خود را از دست داده است و می‌رود که با خاموشی سالمندان آرام آرام در موزه‌ها جای بگیرد.

لباس به عنوان مظهر و نمادی از جامعه، فرهنگ، سنن و آداب و رسوم برگرفته شده و نماینده‌ای از اسطوره‌ها و تاریخ پیشینیان می‌باشد.

امروزه به دلیل گسترش وسایل ارتباطی و رسانه‌های گروهی نظیر ماهواره، کانال‌ها و برنامه‌های برون‌مرزی، تغییر و دگرگونی عمده‌ای در پوشاک این خطه ایجاد شده است و لباس سنتی منطقه رو به زوال می‌رود و زیورآلات سنتی که متمایز کننده افراد آن جامعه از یکدیگر و نشان‌دهنده شخصیت و منزلت اجتماعی و دارایی فرد بود هم ارزش خود را از دست داده است.

استفاده از پوشش و لباس‌های سنتی مثل کندوره، گون، جمه و لچک بسیار کم رنگ شده به گونه‌ای که بسیاری از جوانان منطقه حتی اسم این پوشاک را نمی‌دانند. به عبارت دیگر گرایش به پوشش لباس‌های سنتی جایگاه اولیه خود را از دست داده و پوشش‌های غربی جایگزین آن گشته‌است که می‌توان دلیل آن را ارزش‌گذاری اندک مسئولین امور فرهنگی جامعه و عدم توجه به توانمندسازی و جذاب نمودن پوشش لباس‌های سنتی زنان دانست.

منابع

۱. تنهایی، حسین (۱۳۷۷) درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، چ ۲، تهران: انتشارات مرنیز.
۲. عمید، حسن (۱۳۵۹) فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیر کبیر.
۳. کاربارینو، مروین (۱۳۷۷) نظریه‌های مردم‌شناسی، ترجمه عباس محمدی اصل، تهران: انتشارات آوای نور.
۴. مالدینوفسکی، پروتیسلاو (۱۳۷۸) نظریه علمی درباره فرهنگ، ترجمه عبدالحمید زرین قلم، تهران: انتشارات گام نو.
۵. ضیاء پور، جلیل (۱۳۴۶) پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

